

چرا اینقدر فرقه های زیاد در مسیحیت وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید بین فرقه های درون مسیحیت و بدعت های غیرمسیحی و مذاهب غلط تفاوت قائل شویم. پروتستانها و لوتریها نمونه هایی از فرقه های مسیحیت هستند. مورمونها و اعضای فرقه شاهدان یهوه نمونه هایی از بدعتها هستند (گروههایی که ادعا می کنند مسیحی هستند اما یک یا چند اصل اساسی ایمان مسیحی را منکر می شوند.. اسلام و بودیسم هم کاملاً مذاهب جداگانه ای هستند.

خاستگاه فرقه های درون مسیحیت را میتوان در اصلاحات پروتستان، یعنی در انقلاب "اصلاح" کلیسای کاتولیک روم در قرن ۱۶م دانست، و پس از آن هم ۴ انشعاب و سنت از پروتستان منشعب شد که اینها هستند: لوتری، اصلاح گرا، آناباپست، و انگلیکن. از این چهار فرقه نیز، سایر فرق در طی این قرون پدید آمده اند.

فرقه لوتری پس از مارتین لوتر و مطابق با تعالیم وی نامگذاری شد. اولین مؤمنین به این مذهب، این نام را از مؤسس آن گرفتند، جان وسلی، بخاطر "روشهایی" در رشد روحانی بسیار معروف است. پیروان مذهب پروتستان بخاطر دیدگاهشان به رهبری کلیسا (معادل یونانی برای شیخ همان پربیتروس میباشد) به این نام معروف شدند. بابتیستها یا تعمیددهندگان، نامشان را بخاطر اینکه بسیار بر اهمیت تعمید تأکید داشتند گرفته اند. هر فرقه ای اصول یا تأکیدات متفاوتی نسبت به بقیه دارد، مانند تعمیددهندگان. در دسترس بودن شام خداوند برای همه یا فقط برای کسانی که رهبران کلیسا آنها را تأیید میکنند، حاکمیت خدا یا اراده آزاد در مقوله نجات، آینده اسرائیل و کلیسا، مصیبت های قبل و بعد از ربوده شدن، وجود عطایای "نشانه" در دوران مدرن، و از این دست اختلاف نظرها. اختلاف این فرق هیچگاه برسر خداوندی مسیح و نجات دهنده بودن او نبوده است، بلکه تفاوت های صادقانه نظریات توسط مردم خدا ترس و البته ناقص که در جستجوی احترام به خدا بودند و نیز سعی در حفظ خلوص در تعالیم اساسی موافق وجدانها و درکشان از کلام او بود.

امروزه این فرق بسیار متنوع هستند. فرقه های "اصلی" که در بالا به آنها اشاره شد، شاخه های متعددی از قبیل جماعت ربانی، اتحاد مسیحی و تبشیری، ناصریها، انجیلیهای آزاد، کلیساهای مستقل کتاب مقدس، و سایرین دارند. برخی فرقه ها بر اختلافات عقیدتی کوچکی تأکید دارند، اما اغلب آنها بسیار ساده، تنها سبکهای مختلفی از عبادت را به تناسب سلیقه ها و انتظارات مسیحیان ارائه میدهند. ولی اشتباه نکنید، به عنوان ایمانداران، ما باید در اصول ایمان یک فکر داشته باشیم، که ورای آن گستره وسیع از چگونگی پرستش مسیحیان در یک محیط سازماندهی شده است. این گستره آن چیز است که باعث این تفاوت های بسیار در "طعم و مزه" مسیحیت شده است. یک کلیسای پیرو مکتب پروتستان در اوگاندا یک سبک پرستش بسیار متفاوت از یک کلیسای پروتستان در کلرادو دارد، اما آنها از جهت اصول ایمان که روی آن تأکید دارند، اغلب، یکسان هستند. تنوع چیز خوبی است، اما عدم اتحاد، خیر. اگر دو کلیسا در تعالیمشان با هم موافق نباشند، شک و مباحثه روی کلمه نتیجه آن خواهد بود. این

مصدیقی از “آهن آهن را تیز می کند” محسوب میشود (امثال ۲۷: ۱۷) که برای همه مفید است. اگر عدم توافقشان روی سبک و فرم باشد، در اینصورت، بهتر است جدا بمانند. این جدایی، هرچند، مسئولیت مسیحیان در عشق ورزیدن به یکدیگر (اول یوحنا ۴: ۱۱-۱۲) و در نهایت متحد ماندن در مسیح (یوحنا ۱۷: ۲۱-۲۲) را کم نمی کند.

حرکت نزولی فرقه‌های مسیحی:

بنظر میرسد حداقل دو مشکل اساسی در فرقه‌گرایی وجود دارد. اول، هیچ‌جا در کتاب مقدس دستوری مبنی بر فرقه‌گرایی نیامده، برعکس دستور به اتحاد و برقراری ارتباط داده شده است. و، مشکل دوم این است که تاریخ به ما میگوید که فرقه‌گرایی نتیجه تداخل و تقابلی است که منجر به تجزیه و جدایی میشود. مسیح به ما میگوید که یک خانه که تقسیم شده باشد نمیتواند خودش ایستادگی کند. این قانون کلی میتواند و باید در کلیسا بکار گرفته شود. ما یک نمونه از این را در کلیسای قرن‌تیان میبینیم که با مشکلات تجزیه و جدایی مواجه بوده. و کسانی بوده اند که فکر میکردند که باید پولس را پیروی کنند و کسانی بوده اند که فکر میکردند باید تعالیم اپلوس را دنبال کنند، اول قرن‌تیان ۱: ۱۲، “مقصود اینکه یکی از شما می گوید، ” من به پولس تعلق دارم“؛ دیگری می گوید، ” من متعلق به آپولوس هستم“؛ یکی می گوید، ” من به کیفا تعلق دارم“؛ و دیگری، که ” من از آن مسیح هستم.“ همین تنها نشان می دهد که پولس در مورد فرقه‌ها یا هرچیز دیگری که جدایی و تجزیه در بدن را منجر میشد فکر میکرد. اما اجازه دهید به جلوتر نگاهی بیاندازیم، در آیه ۱۳، پولس پرسشهای جالبی میپرسد “آیا مسیح تقسیم شده است؟ آیا پولس بود که برای شما بر صلیب شد؟ و آیا به نام پولس تعمید گرفتید؟” این روشن میسازد که پولس چه احساسی داشته، او مسیح نیست، او کسی نبوده که مصلوب شده و پیام او هرگز این نبوده که کلیسا را تجزیه میکند یا کسی را به پرستش پولس به جای مسیح در می آورد. بدون شک، از دید پولس، تنها یک کلیسا و یک بدن ایمانداران وجود دارد و هرچیزی که غیر از این باشد کلیسا را تضعیف و تخریب میکند (آیه ۱۷ را ببینید). او این دیدگاه را در ۳: ۴ محکمر میکند آنجا که میگوید که آنکه میگوید آنها پولسی یا آپولسی هستند نفسانی هستند.

برخی از مشکلات که امروزه با آن روبرو هستیم وقتی به فرقه گرایی و پیشینه تاریخی آن نگاه می کنیم:

۱/ فرقه ها مبتنی بر عدم توافقها در تفسیر کتاب مقدس هستند. یک نمونه میتواند مفهوم یا علت تعمید باشد. آیا تعمید یک الزام برای نجات است یا سمبلی از فرایند نجات؟ فرقه هایی در هر دو سوی این بحث وجود دارند. در حقیقت، تعمید- مفهومش، حالتش، کسی که میتواند آنرا بگیرد، و غیره - یک مسئله اساسی در جدا شدن کلیساها و تشکیل فرقه های جدید شده است.

۲/ عدم توافق بر سر تفسیر کتاب مقدس شخصی برداشت می شود و به موضوعات جدل تبدیل میشود. این باعث مباحثی میشود که میتواند باعث تخریب شدید شهادت کلیسا شده است.

۳/ کلیسا باید قادر باشد اختلافاتش در بدن را برطرف نماید، اما بار دیگر تاریخ به ما میگوید که این اتفاق نمی افتد. امروزه رسانه ها از اختلافات ما بر ضد ما استفاده میکنند تا نشان دهند که ما در عقیده یا هدف متحد نیستیم .

۴/ از فرقه‌ها توسط انسان به قصد منافع شخصی بهره برداری شده است. فرقه‌هایی امروزه وجود دارند که در یک وضعیت خویش تخریبی قرار دارند بطوریکه توسط آنان که منافع خویش را دنبال میکنند به سوی ارتداد کشیده میشوند.

۵/ ارزش اتحاد در قدرت جمع آوری هدایا و منابع برای پیشبرد ملکوت خدا به یک دنیای گمشده دیده می‌شود. این برعکس تفرقه‌هایی حرکت می‌کند که توسط فرقه‌گرایی بوجود آمده‌اند.

یک ایماندار باید چه بکند؟ آیا باید ما فرقه‌ها را رد کنیم، باید ما اصلاً به کلیسا نرویم و برای خودمان در خانه پرستش کنیم؟ پاسخ هردوی این پرسشها منفی است. آنچه ما در جستجوی آن باید باشیم یک انسجام از ایمانداران است که در آن انجیل مسیح موعظه شود، که شما بعنوان یک فرد بتوانید در آن یک رابطه شخصی با خداوند داشته باشید، که بتوانید به خدماتی کتاب مقدسی ملحق شوید که انجیل را بشارت می‌دهند و خدا را می‌ستایند. کلیسا مهم است و همه ایمانداران نیاز دارند که عضو یک بدنی باشند که شرایط فوق در آن برقرار باشد. ما نیاز به روابطی داریم که میتواند فقط در جماعت ایمانداران یافت شود، ما نیاز به حمایتی داریم که تنها در کلیسا وجود دارد، و نیازمند خدمت خدا در گروه و نیز فرداً هستیم. کلیسا را بر مبنای رابطه اش با مسیح انتخاب کنید و اینکه چطور به اجتماع خدمت میکند. کلیسایی را انتخاب کنید که کشیش آن موعظه انجیل را بدون ترس بگوید و برای انجام آن تشویق نیز بشود. بعنوان ایمانداران، آموزه‌های مشخصی هستند که باید به آنها ایمان داشته باشیم، اما وراي آن گستره‌ای از اینکه چگونه می‌توانیم خدا را خدمت و پرستش کنیم نیز وجود دارد. این تنها گستره‌ای است که دلیلی خوب برای وجود فرقه‌ها می‌تواند باشد. این تنوع است و تفرقه نیست. که اولی به ما امکان میدهد که افرادی در مسیح باشیم و آخری تجزیه‌گر و نابود کننده است.

منابع پیشنهادی:

Complete Guide to Christian Denominations: Understanding the History, Beliefs, and Differences by Ron Rhodes

منبع مقاله: www.gotquestions.org

